

مبانی انسان‌شناسی در برنامه‌ریزی درسی با رویکرد اسلامی، تحلیل و ارزیابی

غلامرضا حسنی¹

چکیده

شناخت ساخت‌های وجودی، نیازها و ویژگی‌های انسان، از پیش‌نیازهای مهم و اصلی برنامه‌ریزی آموزشی برای او به حساب می‌آید. هرچه شناخت برنامه‌ریزان آموزشی دقیق‌تر باشد، برنامه‌ریزی آنان از اتقان و استحکام بیشتری برخوردار خواهد بود. هدف از این پژوهش بررسی مبانی انسان‌شناختی در برنامه‌ریزی درسی با رویکرد اسلامی است که با روش تحلیلی- توصیفی در منابع دینی آیات و روایات انجام شده است. با توجه به مبانی انسان‌شناختی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت است، یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که از میان مبانی انسان‌شناسی، مبانی ترکیب انسان از جسم و روح، جاویدانه بودن روح، فطرت مشترک و خردورزی، اهداف، محتوا و روش‌های آموزشی می‌توان استخراج و ارائه نمود. از مبانی تفاوت‌های فردی و کرامت انسان علاوه بر اهداف، محتوا، روش‌ها، ارزش‌یابی تحصیلی نیز قابل استخراج است. از مبنای تغییرپذیری تدریجی جسم و روح اهداف و محتوا را می‌شود استخراج کرد.

واژگان کلیدی: مبانی، برنامه‌ریزی درسی، انسان‌شناسی، رویکرد اسلامی

مقدمه

انسان يك موجود دو ساحتی است كه يك ساحت او را جنبه‌ای مادی و حیوانی و ساحت دیگرش را معنوی و الهی تشکیل می‌دهد. ساحت مادی انسان منشأ طبیعت و تمایلات حیوانی و ساحت الهی یعنی روح مجرد و غیرمادی او منشأ فطرت و تمایلات فوق حیوانی اوست. همین بُعد و ساحت است که حقیقت و جوهره انسان را تشکیل داده و به او مقامی، می‌دهد که فرشتگان به

1. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه و دانشجوی دکتری قرآن و علوم با گرایش تربیتی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی وابسته به جامعه المصطفی العالمیه. rezahasan644@gmail.com

خاطر آن، مأمور به سجده در برابر او می‌شوند. با نظر به این ساحت است که خداوند به خود تبریک گفته و خود را «أحسن الخالقین» می‌نامد. این موجود زمینی و آسمانی با توجه به قدرت و نیروی فوق العاده‌ای که در ساحت روحی و معنوی او نهفته شده و از روح الهی در او دمیده و در وی سرچشمه می‌گیرد، از لحاظ شعاع و گسترش آگاهی و شناخت به‌جایی برسد که از ظواهر اشیاء و پدیده‌ها عبور کند و تا درون ذات و ماهیت آن‌ها و روابط و وابستگی‌های آن‌ها و ضرورت‌های حاکم بر آن‌ها نفوذ نماید. آگاهی انسان نه در محدوده منطقه و مکان زندانی می‌ماند و نه زنجیره زمان، آن را در قیدوبند نگه می‌دارد.

از این رو، شناخت ساحات وجودی انسان، نیازها و ویژگی‌های مادی و معنوی او از پیش‌نیازهای مهم اصلی تعلیم و تربیت به‌حساب می‌آید. برنامه ریزان عرصه تعلیم و تربیت، هرچه شناخت و آگاهی‌شان نسبت به انسان، ساحت‌ها، نیازها و ویژگی‌های او، عمیق‌تر و دقیق‌تر باشد، برنامه‌ریزی برای تعلیم و تربیت او از اتقان و استحکام بیشتری برخوردار خواهد بود. از این رو، پرداختن به مبانی انسان‌شناختی به‌عنوان زیرساخت نظام تعلیم و تربیت، امر اجتناب‌ناپذیر است. این مبانی که بر بنیان‌های وحیانی و عقلی استوار است شواهد تجربی نیز آن را تأیید می‌کنند. در متون دینی (آیات و روایات) نکات درخور توجه در آن وجود دارد که توان راه‌گشایی نظام تعلیم و تربیت قرار گیرد. در این نوشتار به مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی (هفت مبنا) پرداخته‌شده و از منظر روایات معصومان علیهم‌السلام مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

الف) مفهوم شناسی

1. مبانی

مبانی، در لغت جمع مبنا است. مبنا از ریشه بنا گرفته‌شده است که به معنای ساختمان، عمارت، پایه، اساس، بنیان، شالوده، پیشنهاد، زیرساخت و ریشه چیزی آمده است (ابن منظور، 1408:512، ابن فارس، 1310:303-1، 37، 236، انوری، 1381، 2، 1029، قیّم، 1388، 913). در زبان انگلیسی معادل مبنا واژگان foundation، base، basis به‌کاررفته است که به معنای زیربنا، اساس، شالوده، نقطه آغازین و چیزی که یک نظر و باور بر آن نهاده می‌شود آمده است (فرهنگ هزاره، آکسفورد، ذیل واژه)؛ و واژه Fundamentals در انگلیسی معادل

مبانی به‌کاررفته است که به معنای پایه‌ها، شالوده‌ها و اصول بنیادین است (فرهنگ هزاره ذیل واژه). از این‌رو، معنای واژه مبانی و مبنا در لغت فارسی، عربی و انگلیسی تقریباً به یک معنا بکار رفته است که همان پایه، اساس، زیربنا و شالوده است.

در اصطلاح، اندیشموران و محققان برای مبانی تعاریف را ذکر کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

1. مبانی مجموعه قانونمندی‌های شناخته‌شده در علوم نظری چون روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است که تعلیم و تربیت بر آن تکیه دارد (باقری: 1391: 1، 87).

2. مبانی، آن دسته از گزاره‌های خبری (توصیفی و تحلیلی) بدیهی و یا اثبات‌شده (اصول موضوعه) که ناظر به هست‌ها و نیست‌ها بوده و می‌توانند زیربنای بنیان‌های دیگر (اهداف، اصول، روش‌ها، ساحت‌ها، مراحل، عوامل و موانع) قرار گیرند (شاملی و همکاران، 1395: 33).

3. مبانی گزاره‌های خبری هستند که از دانش‌های دیگر وام گرفته می‌شود، اهداف، اصول، ساحت‌ها، مراحل، عوامل، موانع و روش‌ها از آن استنتاج و استخراج می‌گردد (مصباح یزدی، 1391، 88).

به نظر می‌رسد این تعاریف از مبانی دقیق نباشد، زیرا در این تعاریف، یا به عوامل (تعریف دوم) و یا به خواستگاه مبانی پرداخته است که مبانی در کجا بحث می‌شود (تعاریف اول و سوم)، با توجه به معنای که در کتب لغت برای آن ذکر شده است، مبانی عبارت است از «پایه، اساس و زیربنای که وجود و عدم، سستی و استحکام هر چیزی به آن بستگی دارد». از این‌رو، مبانی یک علم و یا یک نظریه، همان پایه‌ها و زیرساخت‌ها و زیربنای آن است که اگر وجود داشته باشد، علم و نظریه نیز موجود است و اگر از بین برود، باعث نابودی آن‌ها می‌شود، چنان‌چه قوت و ضعف مبانی، قوت و ضعف علم و نظریه مربوطه را به دنبال خواهد داشت. از اینجاست که در مباحث علمی، سعی بر آن است که اول مبانی هر علم و محقق آن عرصه مشخص شود، زیرا در این صورت است که قوت و ضعف استدلال و برهان آن دانسته می‌شود.

به عبارت دیگر، قوت و استحکام، یا سستی و ضعف یک مکتب یا نظریه بستگی بر مبانی آن دارد، مکتب و یا نظریه قوی است که دارای مبانی و زیربنای محکم باشد، در صورت این است که از استدلال و برهان قوی و محکم برخوردار خواهد بود.

2. انسان‌شناسی

برخی از محققان در تعریف انسان‌شناسی گفته‌اند: هر منظومه معرفتی را که به بررسی انسان، بُعد یا ابعادی از وجود او، یا گروه و قشر خاصی از انسان می‌پردازد، می‌توان انسان‌شناسی نامید (رجبی، 1385: 21). به نظر می‌رسد که این تعریف از انسان‌شناسی دقیق نباشد، زیرا در این تعریف به انسان به‌طور کلی نگریسته شده که قوم‌شناسی، تبارشناسی و... را نیز شامل می‌شود. از این رو، مراد از انسان‌شناسی در این نوشتار «مجموعه از معارف است که به مطالعه و بررسی انسان به‌منظور شناخت ساخت‌ها و نیازهای وجودی او (فردی، اجتماعی، مادی، معنوی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، تربیتی...) می‌پردازد.

ب) مبانی انسان‌شناسی در برنامه‌ریزی درسی

با توجه به معنای لغوی که برای مبانی و مبنا ذکر شد، مبانی انسان‌شناسی در برنامه‌ریزی درسی عبارت است از: پایه‌ها و زیرساخت‌های اساسی انسان‌شناختی که اصول، اهداف، روش‌ها، ساخت‌ها، عوامل و موانع برنامه‌ریزی درسی از آن استخراج می‌شود.

ج) انواع مبانی انسان‌شناختی

1- ترکیب انسان از جسم و روح

اما قبل از بیان این مبنایی ترکیب انسان از جسم و روح، لازم است که به این سؤال پاسخ داده شود که حقیقت روح چیست؟ اگرچه جای این بحث در فلسفه است و ما آن به‌عنوان یک اصل موضوعه پذیرفته‌ایم، ولی اندیشمندان اسلامی در مورد روح می‌گویند: روح جسم لطیفی است که در بدن سریان دارد مانند آتش در زغال، آب در گل و روغن در زیتون (حسینی تهرانی، 1380: 6، 131، سبحانی، 1378: 174، شهرستانی، بی‌تا: 1، 55).

اما در روایات وقتی از روح سؤال می‌شود: مَا الرُّوحُ؟ قَالَ: أَلَّتِي فِي الدُّوَابِّ وَ النَّاسِ، امام علیه‌السلام جواب می‌دهد: روح آن چیزی است که در حیوانات و انسان وجود دارد (مجلسی، 1403: 58، 42)؛ یعنی همان چیزی که در حیوانات می‌بینی که راه می‌رود می‌خورد و می‌خوابد، این همان روح است. در روایات ما به پنج قسم روح اشاره شده است: روح البدن و یا روح الحیات، روح القوه، روح الشهوه، روح الایمان، روح القدس (کلینی، 1407: 1، 272) روح البدن که بعضی‌ها از آن به روح نباتی تفسیر کرده‌اند مشترک است بین انسان، حیوان و نباتات، روح القوه و روح الشهوه مشترک است بین انسان و حیوان، روح الایمان مخصوص انسان است و روح القدس مخصوص انبیاء و اولیاء است.

با توجه به این مطلب که روح حقیقتاً در انسان وجود دارد و انسان موجودی مرکب از جسم و روح است، این انسان علاوه بر این جسم مادی که دارای خواص و ابعاد از قبیل وزن، طول و عمق و... است، در او چیزی دیگری بنام روح نیز وجود دارد که درواقع فرمانده و سائق این بدن است. خداوند در قرآن می‌فرماید: فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ؛ هنگامی که کار آن را به پایان رساندم و در او از روح خود دمیدم، همگی برای او سجده کنید (حجر/29). این آیه به‌صراحت دلالت دارد که انسان مرکب از جسم و روح است، زیرا خداوند بعد از آنکه خلقت انسان را به پایان می‌رساند، از روح خود در او می‌دمد. دمیدن روح غیر از خلقت جسم است که در مرحله بعد و جدا از او صورت گرفته است.

از این مبنا استفاده می‌شود که برنامه ریزان برنامه درسی، در تعیین محتوا، اهداف، روش‌ها، باید به هر دو بعد جسمانی و روحانی دانش‌آموز توجه داشته باشند. نگاه تک ساحتی تنها به ساحت جسمانی و یا روحانی او باعث خواهد شد که برنامه‌ریزی جامع صورت نگیرد.

اهداف: براساس این مبنا، هدف اساسی برنامه درسی باید رشد و تعالی هم‌زمان هر دو ساحت جسمانی و روحانی متربی باشد. نگاه به انسان و متربی، نگاهی تک ساحتی نباشد، یعنی تنها به ساحت جسمانی و یا روحانی او تکیه شود.

محتوا: در محتوا، هم باید به ساحت جسمانی دانش‌آموز بپردازد. در محتوای درس و یا مضمون تحت عنوان «تربیت بدنی» داشته باشد که در آن

راجع به اهمیت سلامت انسان، راه‌های تقویت و بهبود سلامت و... پرداخته شود؛ و یا زنگ بنام ورزش داشته باشد تا دانش‌آموز عملاً به ورزش بپردازد؛ و در کلاس‌های اول که دانش‌آموز قدرت خواندن را خوب ندارد از طریق تصاویر اشیاء مفید و مضر از قبیل تصاویر سبزیجات، میوه‌جات، لبنیات (شیر، ماست، پنیر) برای تقویت و سلامتی بدن و تصاویر تنقلات و شیرینی‌جات که برای بدن مضر است به دانش‌آموز، آموزش دهد که چه نوع خوردنی‌ها برای انسان مفید و چه نوع برای بدن مضر است. نسبت به ساحت روحانی هم: درس و یا مضمون داشته باشد به نام «تربیت دینی یا تعلیمات دینی» که در آن به فضایل و رذایل اخلاقی، راه‌های ایجاد و کسب فضایل و دوری از رذایل اخلاقی و... بپردازد.

روش‌ها: از این مبنا، اگرچه به‌طور مستقیم روش‌ها استفاده نمی‌شود، ولی چون ترکیب جسم و روح از این مبنا، استفاده‌شده است و از طرف جسم و روح رابطه‌ای تنگاتنگ باهم دارد، روح سالم در بدن سالم است. از این رو، بایان اهمیت تغذیه سالم، ورزش و نقش آن‌ها در سلامت جسم و روان انسان به رشد و تقویت بعد جسمانی و روانی دانش‌آموز پرداخت شود.

ارزشیابی: از این مبنا ارزش‌یابی به دست نمی‌آید.

2- تغییرپذیری تدریجی روح و بدن و تأثیر متقابل آن‌ها بر یکدیگر

گفته شد که انسان مرکب از جسم و روح است. این دو ساحت جسمانی و روحانی او قابل‌تغییر است؛ و این تغییر هم آنی و دفعه‌ای اتفاق نمی‌افتد بلکه به‌صورت تدریجی و زمان‌بر است؛ یعنی کمالات جسمی و روحی انسان به‌تدریج و باگذشت زمان به دست می‌آید. در بعد و ساحت جسمانی افراد مشاهده می‌شود که افراد کم‌کم از مرحله نوزادی به کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و کهن‌سالی می‌رسند؛ و همچنین در ساحت روحانی، استعداد، توانایی، درک و فهم و قابلیت‌های دیگری که او کسب می‌کند به‌صورت تدریجی و باگذشت زمان شکوفا می‌شود و به کمال می‌رسد. در طی زمان است که درجات علمی و معنوی را طی می‌کند و به قله‌های از دانش و کمالات معنوی می‌رسد.

تدریجی بودن رشد ساخت معنوی انسان و رسیدن او کمالات عالی معنوی از روایات به‌خوبی قابل‌استفاده است. در روایات آمده است که انسان دارای

پنج روح است. امام باقر به جابر فرمود: يَا جَابِرُ إِنَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْقُدُسِ وَ رُوحَ الْإِيمَانِ وَ رُوحَ الْحَيَاةِ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ (کلینی، 1407: 2، 282) و این ارواح پنج‌گانه در عرض هم نیست بلکه در طول هم است. محققان اسلامی در توضیح و تفسیر این روایت می‌گویند: واقعیت آن است که هر انسان بیش از یک روح ندارد و اقسام ذکرشده در روایت مراتب طولی روح است؛ یعنی انسان گاهی در درجه از ضعف است که تنها به پرورش جسم و بدن خود می‌اندیشد، جز خور و خوراک دغدغه دیگر ندارد. این همان روح البدن و یا روح الحیات است که از آن به روح نامی تعبیر می‌کند. در این مرحله انسان با نباتات و حیوانات مشترک است. گاهی از این مرحله بالاتر می‌رود، یعنی، علاوه بر خور و خوراک مسائل عاطفی و اجتماعی و کمک به دیگران و هم‌نوعان نیز برای او مطرح است. این مرحله همان مرحله‌ای حیوانی یعنی، روح القوه و روح الشهوه است که مخصوص انسان و حیوان است؛ و گاهی هم از این‌ها نیز بالاتر می‌رود که علاوه بر این‌ها که ذکرشده با مسائل عقلانی، معارف الهی، عدل، احسان، رسالت، عصمت، امامت و... می‌پردازد. این همان روح الایمان است که در روایات آمده و مخصوص انسان است حیوان را در این مرحله راهی نیست.) جوادی آملی، 1385: 5، 475-477، مصباح یزدی، 1382: 139-142).

بنابراین روح انسان نیز همچون جسم او به‌تدریج به کمالات عالیه می‌رسد که از مرحله روح نباتی و حیوانی شروع می‌شود و بر اثر عمل به دستورات الهی و ترک محرمات به‌تدریج به روح الایمان و روح القدس می‌رسد.

و از طرف دیگر، این جسم و روح تأثیر متقابل بر یکدیگر دارد. گاهی تغییر در یکی باعث تغییر در دیگری می‌شود. برخی از بیماری‌های جسمی مثل پیسی، سرطان، قطع عضو و... روح انسان را آزار می‌دهد و فشارهای روانی را در انسان افزایش می‌دهد. یا افراد که مشکلات روحی و روانی دارد گاهی نشانه‌های آن از قبیل رنگ پریدگی، کسالت و بی‌حوصلگی در جسم او مشاهده می‌شود، این‌ها نشان از ارتباط و تعامل نزدیک جسم و روح دارد. این ارتباط میان جسم و روح از دیرباز میان اندیشمندان مطرح بوده است تا جای که از افلاطون نقل می‌کند که ایشان قائل بود، پزشک نباید قبل از معالجه روح

به معالجه جسم بپردازد این حکایت از این دارد که جسم و روح تأثیر متقابل باهم دارد.

قرآن کریم نیز به این تأثیر متقابل اشاره می‌کند و می‌فرماید: **وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ**؛ هرگاه به آنان خبر می‌دادند که صاحب دختر شده است چهره‌شان از شدت خشم و اندوه سیاه می‌شد (نحل/58). این آیه دلیل است که ناراحتی‌های روحی و روانی بر جسم انسان تأثیر می‌گذارد. همه افراد در تعاملات روزمره زندگی خود با این حوادث مواجه‌اند. آنان در اطراف خود افراد را مشاهده می‌کنند که آثار خشم و اندوه و یا خوشی بر چهره‌شان آشکار است که حاکی از ارتباط جسم و روح است. در برخی روایات نیز به آن توجه شده است. در روایت منسوب به امام علی علیه‌السلام آمده است: **مَا أَضْمَرَ أَحَدُكُمْ شَيْئاً إِلَّا وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَى صَفَحَاتِ وَجْهِهِ وَ قَلَّتْ لِسَانِهِ**؛ هیچ‌کس چیزی را در دل خود پنهان نمی‌کند، جز اینکه گاهی در کلمات که از دهانش خارج می‌شود یا در چهره‌اش آشکار می‌شود (مجلسی، 1403: 65، 316). در نتیجه تأثیر متقابل جسم و روح بر یکدیگر قابل‌انکار نیست.

اهداف: بر اساس این مبنا، هدف از برنامه‌ریزی درسی، باید آموزش گام‌به‌گام دانش‌آموز همراه با رشد جسمانی و روحانی او در طول دوره زمانی باشد. این هدف، به‌تدریج و با مرور زمان حاصل شود که باید با صبر و حوصله دنبال شود.

محتوا: بر اساس این مبنا، محتوای برنامه درسی، اولاً: باید به تدریجی و زمان‌بر باشد؛ یعنی مطالب علمی و دقیق کم‌کم و در طول زمان در کتاب‌های درسی آورده و به دانش‌آموزان آموزش داده شود. ثانیاً: با توجه به دو مراحل بودن رشد جسمی و روحی انسان، برنامه‌ریزی درسی، نیز باید این مراحل را در نظر بگیرد. با در نظر گرفتن مراحل رشد دانش‌آموز، برای هر مرحله از دوره تحصیلی برنامه‌ای خاص و متناسب با استعداد و قابلیت‌های او در همان مرحله برنامه‌ریزی کند. ثالثاً: باتوجه به تأثیر متقابل جسم و روح محتوای برنامه درسی، باید طوری تهیه شود که علاوه بر تقویت و رشد ساحت جسمانی دانش‌آموز، باعث تقویت، رشد و کمال روحی او نیز بشود؛ یعنی اگر عنوان داریم برای رشد و تقویت ساحت مادی و جسمانی دانش‌آموز، به نام «تربیت‌بدنی» همچنین عنوان داشته باشیم برای رشد و تقویت روحی و روانی

او به نام «تربیت اخلاقی و روانی» تا هر دو ساحت به‌صورت تدریجی و هم‌زمان رشد کند.

3- جاویدانه بودن روح

روح انسان برخلاف جسمی او که مادی و فناپذیر است، جاویدانه و فناپذیر است که با فرسوده‌شدن و از بین رفتن بدن و جسم، روح از بین نمی‌رود بلکه تا ابد باقی است.

جاویدانگی روح در روایات معصومان از جمله پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله آمده است: مَا خُلِقْتُمْ لِلْفَنَاءِ بَلْ خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ وَإِنَّمَا تُنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ؛ شما برای نیستی خلق نشده‌اید بلکه برای باقی بودن خلق شده‌اید و فقط از خانه‌ای به خانه دیگر منتقل می‌شوید (مجلسی، 1403: 58، 78). اینکه حضرت می‌فرماید: شما نابود نمی‌شوید، این جز همان حقیقت انسان که روح اوست چیزی دیگری نیست؛ زیرا بدن مادی او را که بعد بر اثر گذشت زمان و بعد از چند مدت نابود می‌شود؛ بنابراین، روح انسان جاویدانه و فناپذیر است که با نابود شدن جسم او نابود نمی‌شود بلکه تا ابد باقی است اگرچه فعلاً در این دنیا با چشم مادی دیده نمی‌شود بلکه در جهان دیگر در زندگی برزخی زنده است.

اهداف: هدف اصلی برنامه‌ریزی درسی، باید توجه به رشد و تکامل روحی و روانی دانش‌آموز باشد. به پرورش ساحت روحانی بیش‌تر توجه شود زیرا حقیقت و جاویدانگی از آن روح است نه جسم، جسم ابراز و مرکب روح است که او را حمل می‌کند و در قالب آن فعالیت‌های را انجام می‌دهد.

محتوا: آنچه از این مبنا به دست می‌آید این است که محتوای برنامه درسی باید طوری تهیه و تنظیم شود که هدف اصلی آن، پرورش و است کمال روح و روان دانش‌آموز باشد. تا زمینه‌ای سعادت و جاویدانگی اخروی را برای او فراهم کند. محتوای درسی علاوه بر این‌که درس و یا عنوان به نام تربیت دینی باید داشته باشد، سعی شود تا در بقیه‌ای مضامین درسی نیز با رویکرد دینی باشد. به‌عنوان نمونه در درسی فارسی، عربی، اجتماعی و... بیشتر از مطالب دینی و اخلاقی استفاده شود تا موجب پرورش و اعتلایی روح و روان دانش‌آموز گردد؛ و در مدارس معاونت به نام «معاونت تربیتی» داشته باشد تا برنامه‌های تربیتی و اخلاقی بیشتری را ارائه نماید.

و از طرف دیگر، در برنامه‌ریزی درسی، اگر میان نیاز و خواسته‌های جسم و روح تزامن پدید آید؛ پرورش روح و نیازهای او را باید در اولویت قرار دهد؛ و چون روح جاویدانه است برنامه درسی باید برای حیات و زندگی پس از مرگ متربی و دانش‌آموز برنامه داشته باشد تا متربی بعد از فارغ‌التحصیل شدن بداند که: وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند (عنکبوت، 64). تا او با رشد و تکامل روح و روان خود سعی و تلاش‌شان آباد کردن آن جهان آخرت باشد و این جهان را گذرا را وسیله و ابزاری برای رسیدن به سعادت اخروی بداند.

روش‌ها: برای اثبات اینکه روح اصیل و جاویدانه است، می‌شود از شیوه‌های مختلف استفاده کرد، داستان‌های از سرگذشت ارواح پس از مرگ در قرآن کریم، یا استفاده از روش استدلال به آیات و روایات که جاویدانگی را برای روح ثابت می‌کند از جمله روش‌های اثبات جاویدانه بودن روح است.

ارزشیابی: از این مبنا، ارزشیابی به دست نمی‌آید.

4- وجود فطرت الهی مشترک میان همه انسان‌ها

همه انسان‌ها از هر قوم، نژاد، ملیت، فرهنگ، زبان و با هر نوع سلیقه و گرایش که باشند، دارای یک فطرت و سرشتی مشترک الهی هستند، همه آن‌ها خداجو، حقیقت‌طلب و فضیلت‌خواه کمال طلب و ... هستند: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است (رم/30). این فطرت توحیدی و خدادادی در وجود همه انسان‌ها نهفته است. حتی آن انسان‌های معاند و مشرک که در ظاهر خدا را قبول ندارند، نیز این فطرت الهی در باطن‌شان زنده است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ؛ و هرگاه از آنان (مشرکان) بپرسی، چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ می‌گویند: «الله» (عنکبوت/61، لقمان/25، زمر/38، زخرف/9). در روایتی از پیامبر گرامی اسلام چنین آمده است: كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ؛ هر فرزند بر این فطرت و سرشت متولد می‌شود که می‌داند خالق

و آفریننده او خداوند است (کلینی، 1417: 3، 35)؛ بنابراین همه انسان‌ها دارای سرشت و فطرت مشترک الهی هستند که در باطن خود به وجود خالق و آفریدگار هستی اعتراف می‌کنند. اگرچه در ظاهر به خاطر گناه و بی‌توجهی غبار غفلت و فراموشی روی آن را گرفته است اما با یک تذکار و یادآوری به فطرت الهی نهفته در وجود خود متوجه می‌شود.

اهداف: هدف از برنامه‌ریزی درسی، باید برطرف کردن غبار غفلت و فراموشی از قلب و ذهن دانش‌آموز و متربی باشد تا زمینه‌ای تقویت، رشد و شکوفاسازی این فطرت الهی در او فراهم شود.

محتوا: بر اساس این مبنا، اولاً: تهیه و تدوین یک نظام مشترک تعلیم و تربیت برای همه انسان‌ها از هر قوم، نژاد، فرهنگ و... امر مطلوب است. ثانیاً: گنجاندن برخی دروس مثل: ریاضی، علوم، دینی و... برای همه ممکن است. ثالثاً: محتوا درسی باید به گونه باشد که این فطرت و سرشت الهی را که در نهان و ضمیر انسان‌ها نهفته و به فراموشی سپرده شده است بیدار کند. رابعاً: لزوم هماهنگی میان فعالیت‌های درسی با فطرت الهی دانش‌آموز، یعنی برنامه درسی باید برخلاف فطرت دانش‌آموز نباشد. پرسشگری یک امری فطری است که دانش‌آموز باید اجازه و حق سؤال و اشکال در کلاس را داشته باشد.

روش‌ها: براساس این مبنا، معلم برای تقویت و بیدار کردن این فطرت نهفته‌ای الهی در فراگیران، باید درس خود را بانام خدا، دعا و توسل آغاز کند و به پایان برساند؛ و از آن‌ها نیز بخواهد که در کارهای خود آن عمل را تکرار کنند. صحبت درباره نظام آفرینش، گردش منظم روز و شب با دانش‌آموزان و ارائه تصاویر از زیبایی‌های جهان خلقت که حاکی از وجود یک خالق زنده، مدبر، حکیم و آگاه است از جمله روش‌های بیداری و شکوفا کردن فطرت نهفته‌ای متربی‌ان و فراگیران است.

5- تعقل و خردورزی

انسان برخلاف بقیه موجودات که بدون تأمل و تفکر کاری را انجام می‌دهد، یک موجود خردورز، عاقل و متفکر است. او با تأمل و تفکر فعالیت‌های خود را انجام می‌دهد؛ و گاهی برای انتخاب و انجام یک عمل ساعت‌ها به تفکر و تأمل به سر می‌برد. از این‌رو، خداوند نیز انسان‌ها را به

تأمل، تعقل و تفکر امر می‌کند و افراد که در امور تعقل و تفکر ندارند با خطاب: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ (نساء/82) و أَفَلَا يَعْقِلُونَ (یس/68) به شدت مورد عتاب و سرزنش قرار می‌دهد که چرا نمی‌اندیشند؛ و در جای دیگر این‌گونه افراد را بدترین موجودات معرفی می‌کند: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ؛ بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که نمی‌اندیشند (انفال/22).

اهداف: بر اساس این مبنا، هدف برنامه‌ریزی درسی، باید شکوفا کردن قدرت تفکر، تعقل و اندیشیدن دانش‌آموزان و فراگیران باشند، سعی برنامه‌ریز، این باشد که قدرت تفکر و تعقل متربی را بالا ببرد و آن‌ها را از سطحی‌نگری دور و به تعقل و تفکر وادار کند.

محتوا: محتوای برنامه درسی باید طوری تهیه شود که نیاز به تأمل و تفکر داشته باشد؛ یعنی مطالب درسی از همان ابتدا زیاد آسان نباشد که نیاز به تأمل و تفکر نداشته باشد. بلکه محتوای آموزشی به‌گونه‌ای تهیه شود که با تأمل قابل‌درک و فهم باشد. تا از این رهگذر، قدرت تعقل و تفکر را در دانش‌آموزان بالا برود و برای این امر دروس را در متون درسی بگذارند که نیاز به اندیشیدن داشته باشد مانند: درس ریاضی، علوم، فلسفه و...

روش‌ها: از این مبنا استفاده می‌شود که معلم در ارائه درس از روش‌های استفاده کند که موجب افزایش قدرت تعقل و تفکر دانش‌آموزان شود. دادن تمرین و تکالیف خانگی، حل جدول، طرح سؤال از دانش‌آموزان از امور است که موجب تقویت تعقل و اندیشه در متربی می‌شود. طرح سؤال در پایان هر فصل کتاب درسی تحت عنوان (بیندیشید و پاسخ دهید) از دیگر موارد است که در تقویت تفکر دانش‌آموزان نقش مهم و اساسی دارد.

6- تفاوت‌های فردی

خداوند انسان‌ها را با توانایی، استعداد، حافظه، امیال، گرایش‌ها، بینش و ظرفیت‌های متفاوت آفریده است. برخی کندذهن و برخی باهوش متوسط و برخی دیگر هم با استعداد و حافظه فوق‌العاده آفریده شده است. برخی به یک موضوع و برخی دیگر به موضوع دیگری علاقه دارند. این تفاوت در متون دینی (آیات و روایات) نیز مورد توجه قرار گرفته است. در روایت از امام صادق علیه‌السلام آمده است: النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِصَّةِ؛ مردم معادن

هستند همانند معادن طلا و نقره. در تفسیر این روایت چنین آمده: يكون المراد أن الناس مختلفون بحسب استعداداتهم و قابلياتهم و أخلاقهم و عقولهم كاختلاف المعادن فان بعضها ذهب و بعضها فضة همان‌طور که طلا و نقره ظرفیت و قابلیت متفاوت دارند، مردم نیز از جهت استعداد، قابلیت‌ها و توانایی‌ها، عقل و درک که دارند متفاوت‌اند؛ یعنی برخی استعداد و هوش فوق‌العاده دارند و برخی دیگر از استعداد و ظرفیت پایین‌تری برخوردارند (کلینی، 1417: 8، 177).

اهداف: بر اساس این مبنا، برنامه ریزان برنامه درسی، باید تفاوت‌ها، ظرفیت‌ها، توانمندی‌های دانش‌آموزان را در نظر بگیرند، برنامه‌ای را تهیه کنند که همه افراد بتوانند از آن استفاده کنند.

محتوا: محتوای درسی باید به گونه باشد که به تفاوت‌ها، ظرفیت‌ها و استعداد‌های متفاوت افراد توجه شود تا همه بتوانند از آن بهره‌مند شوند؛ یعنی محتوای کتاب‌های درسی در هر پایه تحصیلی، اعم از متن درسی، تمرینات، سؤالات و فعالیت‌های که در پایان هر فصل می‌آید متناسب با استعداد و ظرفیت و توانمندی‌های همه دانش‌آموزان باشد.

و از طرف دیگر، برنامه ریزان درسی، باید برنامه‌های را برای هر نوع استعداد برنامه‌ریزی کنند، به‌عنوان مثال: برای افرادی با استعداد معمول، برنامه‌ای همگانی، برای افراد استثنایی، برنامه‌ای استثنایی و برای استعداد‌های عالی و نخبه برنامه‌ای خاص و تخصصی ارائه کند تا همه بتوانند از استعداد و توانمندی‌های خود بهره کافی را ببرند.

روش‌ها: بر اساس این مبنا، معلم باید درس‌ها را با روش‌های متفاوت و متناسب با هر کلاس ارائه کند تا دانش‌آموزان مطالب را بهتر بفهمند، به‌عنوان مثال: گاهی یک مطلب علمی را یا زدن یک مثال و گاهی با بیان یک داستان به دانش‌آموزان منتقل کند؛ و در دادن تکالیف نیز توان و استعداد آنان را رعایت کرده، تکالیف باید بالاتر از توان دانش‌آموز نباشد.

ارزشیابی: از این مبنا استفاده می‌شود که ارزیابی و امتحان از دانش‌آموزان، نیز باید متناسب با استعداد آنان باشد. بدین معنا که از افراد باهوش سؤالات دقیق‌تر و از افراد کم‌هوش سؤالات ساده‌تر پرسیده شود و...

در میان همه موجودات جهان، انسان از جایگاهی ویژه و خاصی برخوردار است. او دارای قدرت تعقل، تفکر، انتخاب آگاهانه است. انسان مسجود ملائکه و فرشتگان قرار گرفته است. او را بر سایر مخلوقات برتری داده است. او خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین است. تمام موجودات جهان در زمین و آسمان مسخر اوست: **أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ؛** آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده است (لقمان/20). در نهایت این انسان کسی است که خداوند از او به کرامت و بزرگی یاد نموده است: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛** ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم (اسراء/70).

انواع کرامت: آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود انسان دو نوع کرامت دارد:

1- کرامت ذاتی: خداوند این نوع از کرامت را به همه انسان‌ها داده است **(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ)**

2- کرامت اکتسابی: این نوع از کرامت در سایه تقوا، عمل صالح و پیروی از دستورات دین و شرع مقدس اسلام به دست می‌آید: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَاكُم؛** گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست (حجرات/13).

اهداف: براساس این مبنا، هدف از برنامه درسی باید بیان عظمت و کرامت انسان باشد، جایگاهی حقیقی او را بیان کند تا دانش آموزان به آن گوهر حقیقی که در وجود او نهفته است پی ببرند و بدانند که خداوند از او چقدر باکرامت و بزرگی یاد نموده است.

محتوا: برنامه ریزان درسی، محتوا را باید طور تهیه کنند که زمینه‌ای دستیابی به کرامت اکتسابی را برای دانش آموزان فراهم کنند. در محتوای درسی جایگاهی حقیقی و الهی انسان را بیان کنند که او خلیفه الهی در روی زمین و مسجود ملائکه است. آوردن داستان خلقت انسان و مسجود واقع شدن او توسط فرشتگان، نشان از عظمت و کرامت انسان دارد که باعث می‌شود دانش آموزان به عظمت و کرامت خود پی ببرند؛ و همچنین در محیط آموزشی

و مدرسه، مدیران، معلمان و کلیه عوامل تعلیم و تربیت باید احترام، حرمت و کرامت دانش‌آموزان را رعایت کنند. آنان با برخورد محترمانه و با اجتناب از هرگونه توهین و تحقیر به این حرمت و کرامت ذاتی و الهی را که خداوند به انسان داده است به نحو شایسته‌ای ارج نهند.

روش‌ها: بر اساس این مبنا، معلم و آموزگار باید در کلاس درس با احترام و تکریم دانش‌آموزان، درس را آغاز و پایان بدهد. از توهین و تحقیر، بی‌احترامی به فراگیران پرهیز کند.

ارزشیابی: در ارزشیابی‌ها نیز حرمت و کرامت دانش‌آموزان کاملاً رعایت شود، لذا گذاشتن هرگونه ناظر و دوربین مخفی در جلسات آزمون و امتحان به‌منظور ثبت و کنترل تخلفات احتمالی دانش‌آموزان، منافات با کرامت انسانی آن‌ها دارد که باید خودداری شود.

نتیجه‌گیری

توجه به مبانی انسان‌شناختی، در بهبود و غنای برنامه‌ریزی درسی نقش مهم و قابل‌توجهی دارد که برنامه درسی را از استحکام و اتقان بیشتری برخوردار می‌کند؛ زیرا اگر برنامه ریزان برنامه درسی، با آگاهی از توانایی‌ها، استعداد و ظرفیت‌های متفاوت و ساحت‌ها و نیازهای مختلف افراد برنامه درسی را تهیه کنند، قطعاً بازدهی بهتر و بیشتر دارد. توجه به مبانی انسان‌شناختی در برنامه ریزی درسی علاوه بر حفظ حرمت و کرامت انسانی فراگیران، خروجی آن افراد دانشمند، مسئولیت‌پذیر و تربیت‌یافتگان خواهد بود که در نظام اداری و تعلیمی جامعه تأثیرگذار خواهد بود.

منابع

- 1- قرآن، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
2. ابن فارس، احمد (1310ق)، معجم المقایس اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
3. ابن منظور، (1408ق)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
4. انوری، حسن (1381ش)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن، چ اول.
5. باقری، خسرو (1385ش)، نگاه دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، چ پانزدهم.

6. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، انتشارات، اسراء، 1385.
7. حسینی طهرانی، محمدحسین، معاد شناسی، تهران، انتشارات حکمت، 1380.
8. حق شناس، علی محمد و همکاران (1392ش)، فرهنگ معاصر هزاره دوجلدی، تهران، فرهنگ معاصر، چ بیست و پنجم.
9. دهخدا، علی اکبر (1372ش)، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ اول.
10. رجبی، محمود (1385)، انسان شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ نهم.
10. سبجانی، جعفر، معاد، انسان و جهان، تهران، انتشارات کتابخانه صدر، 1378.
11. شاملی، عباس، همکاران (1395ش) نظام نامه تربیتی المصطفی العالمیه، قم، چ اول.
12. شهرستانی، عبدالکریم، ملل و نحل، بیروت، بی تا.
13. قَیم، عبدالنبی (1388ش)، فرهنگ معاصر عربی فارسی یک جلدی، تهران، فرهنگ معاصر، چ هشتم.
14. کلینی، محمد بن یعقوب (1407)، کافی، مصحح علی اکبر غفاری تهران، دارالکتب الاسلامیه.
15. مجلسی، محمدباقر، 1403ق، بحار الانوار، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، 3.
16. مصباح یزدی، محمدتقی (1391ش)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، چ دوم.
17. مصباح یزدی، محمدتقی (1382)، فلسفه اخلاق، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی امام خمینی.

18. A.S. Hornby, *Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English*. University Press, 1987

مبنای اصالت روح و فطرت در روایات اسلامی و دلالت‌های تربیتی

آن